

هم اندیشی

شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

میزگرد مجازی هم‌اندیشی فرصتها و تهدیدهای آموزش و پژوهش از منظر اعضاء هیأت علمی دانشگاهها

تنظیم: هومن کاغذیان*

اعضای شرکت کننده:

۱. دکتر سید کاظم اکرمی - استاد دانشگاه تربیت معلم تهران، وزیر اسبق آموزش و پرورش.
۲. دکتر فرشاد روشن ضمیر - رییس دبیرخانه‌ی شورای تخصصی داروسازی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.
۳. دکتر احمد فهیمی فر - ریاست دانشگاه صنعتی امیرکبیر.

مقدمه:

دفتر هم‌اندیشی استادان و نخبگان دانشگاهی در مجموعه نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، با توجه به اساسنامه‌ی نهاد، در راستای ارزش گذاری به اندیشمندان و فرهیختگان، که سرمایه‌های عظیم انسانی و پویای هر

*. پژوهشگر و کارشناس ارشد دفتر هم‌اندیشی استادان.

جامعه‌ای هستند، تشکیل شده است. این مدیریت علی رغم سابقه‌ی اندک خود، کوشیده است تا به گونه‌های مختلف در تعامل و ارتباط پیوسته با استادان باشد، یعنی استادانی که نقش اساسی در رشد و شکوفایی تمدن اسلامی دارند. در این راستا علاوه بر برگزاری کرسی‌های تخصصی نظریه‌پردازی و نقد متون دانشگاهی، که با حضور صاحب نظران و کارشناسان در هر رشته برگزار شده؛ با استادان صاحب نظر در رشته‌های گوناگون علمی، اعم از علوم انسانی، تجربی و ریاضی گفتگوهایی را در فضایی صمیمی ترتیب داده است.

از آنجا که ارتباط و پیوند هر چه بیشتر دانشگاهیان و توسعه و تقویت شکل‌های علمی دانشگاهی، در تولید علم نقش اساسی ایفا می‌نماید، در این مصاحبه‌ها استادان در خصوص «آسیب‌های هم‌اندیشی دانشگاهیان»، «چالش‌های پژوهش» و «جنبش نرم‌افزاری علوم» نظرات خود را بیان کرده‌اند و سرانجام با توجه به نقش رهبری در سیاستگذاری کلان نظام، پیشنهادهای خود را با ایشان در میان گذاشته‌اند.

یادآور می‌شود این مصاحبه‌ها به صورت انفرادی برگزار شده و اینک نظرات استادان مختلف پیرامون هر سؤال با عنوان «میزگرد مجازی هم‌اندیشی استادان» تقدیم می‌گردد.

سؤال اول: با توجه به سیاست دفتر هم‌اندیشی استادان و نخبگان دانشگاهی در خصوص نشست‌های تخصصی بین اصحاب علم و معرفت و با آشنایی اجمالی که از این مراکز نوپا دارید، چه آسیب‌ها و چالش‌هایی را گمان می‌کنید که مانع تحقق هم‌اندیشی میان نخبگان علمی کشور شود و به طور کلی برای حرکت از شرایط حاضر به شرایط ایده‌آل چه روش‌ها و راهکارهایی را پیشنهاد می‌کنید؟

دکتر فرشاد روشن ضمیر: (۱)

جمع کردن و اجماع علما در یک محور، به دلیل ویژگی این قشر، خیلی کار سختی است. چون این‌ها یک مقدار فراخنای اندیشه دارند. یک مقدار آزاد اندیش هستند و جهان‌بینی متفاوت‌تری دارند. به دلیل ضرورت کارشان و ارتباطی که با نسل جوان دارند، مجبورند خودشان را به روز نگه دارند. مجبورند خودشان را مجهز به یافته‌های علمی و اطلاعاتی روز، بکنند. این یک مقدار جمع کردن دوستان را کنار هم دشوار می‌کند. من فکر می‌کنم اول ضرورت دارد این‌ها را کنار هم جمع بکنیم. هر وقت جمع شدیم آن وقت فکر کنیم اولویت‌هایمان چه هستند و چه راهکارهایی را می‌توانیم به مجموعه‌ی خودمان، به نظام، به وزارت مرتبط با خودمان ارائه دهیم. من فکر می‌کنم دشواری در قسمت اول است. ما در دانشگاه شهید بهشتی نزدیک به ۱۰۰۰ نفر هیأت علمی داریم. دانشگاه تهران ۱۲۰۰ هیأت علمی دارد. به جرأت می‌توانم این را اعلام کنم که شاید کمتر از ۱۰٪ - ۱۵٪ از این‌ها به درستی از کم و کیف کار هم اطلاع دارند و با هم ارتباط

۱. ۲۶ سال سابقه‌ی تدریس - دکترای فارماکولوژی - رتبه: استاد - سالها به عنوان رییس دانشکده‌ی داروسازی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی بوده‌اند و هم‌اکنون رییس دبیرخانه‌ی شورای آموزش داروسازی و تخصصی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی هستند.

دارند. یک مقدار برمی‌گردد به خصیصه‌های ذاتی این افراد و ماهیت کارشان. هر کس توی آزمایشگاه مشغول کار خودش است، کلاس خودش را می‌رود. این یک مقدارش برمی‌گردد به شرایط بیرونی، این که هیچ وقت ما نیامدیم این‌ها را گرد هم بیاوریم و اجازه بدهیم یا بخواهیم این‌ها با هم گفتگو کنند و حاصل گفتگوهایشان مبنای تصمیمات اجرایی ما بشود. این کار تقریباً صورت نگرفته و یا کم بوده است. من دلم می‌خواست این ارتباط و تشکل‌های خودجوش برقرار می‌شد. یعنی من دانشگاهی باید اینقدر انگیزه داشتم وقتی که می‌بینم بهترین تشکل‌های دولتی را دانشگاهی‌ها تشکیل می‌دهند. ولی هیچ وقت یا کسی پا پیش نمی‌گذارد یا از این تجمع هراس دارند. نمی‌دانم چرا کسی آسیب‌شناسانه به این قضیه نگاه نمی‌کند تا ببیند چرا ما با هم جمع نمی‌شویم، چرا متشکل نمی‌شویم. چرا یک دل و یک زبان خواسته‌های دانشگاهمان را بیان نمی‌کنیم. نتیجه‌اش این است که به بازی گرفته نمی‌شویم و با تحولات مرتبط با زندگی آینده‌ی کاری خودمان همگون نمی‌شویم. من آن سؤال شما را با کمی تأخیر و زمینه‌سازی جواب دادم. ما تا دور هم جمع نشویم موضوعاتی برای گفتگو نداریم. ما اول باید کنار هم باشیم، دور یک میز بنشینیم، خود به خود موضوعات خواهد آمد و بعد اولویت‌بندی می‌کنیم و می‌گوییم این از نظر حرفه‌ای، اجتماعی، مملکتی یا جهانی مهم است. حضور ایران با آن همه سابقه در مجامع علمی مهم است. نمی‌گوییم کم شده است [ولی در] آن حدی که باید باشد نیست. در حالیکه یک موقع پرچمدار دانش در دنیای علم بودیم. حالا هم خیلی گذشته را با نگرانی نگاه نکنیم. الان باید خیلی تلاشمان را بیشتر می‌کردیم و مطرح می‌شدیم. شأن ما خیلی فراتر از آن جایگاه علمی مان است. ما قادریم جایگاه بالاتری داشته باشیم به شرط این که این جمع پراکنده، کنار هم قرار گیرند و آن حضور پررنگتر شود.

یک خرده از این فرقه گرایی، از این نگرش‌های خاص، که می‌بینیم کم و بیش وجود دارد، فاصله بگیریم و به یک چیز کلاتر و بزرگتر، به مسئولیت اجتماعی و دینی مان توجه کنیم. اگر به آن‌ها اولویت دهیم دور این میز آدم‌هایی که هر تفکری می‌توانند داشته باشند می‌نشینند و راه حل می‌دهند. من فکر می‌کنم که کاری که شما شروع کرده‌اید اگر به یک مرحله‌ی پخته‌تر برسد، که الان در مرحله مقدماتی و در واقع طرح مسأله است، کار بسیار بجا و خوبی است.

دکتر سید کاظم اکرمی: (۱)

باید از متخصصین فن نظرخواهی علمی شود، ملاحظه کنید قبل از انقلاب در آن روزگاری که ما گرفتار بودیم، بنده شخصاً می‌گفتم که ای کاش بیایند از ما پرسند چه می‌خواهید و چه می‌گویید؟ چرا مخالفت کردید و چرا به این جا افتادید؟ بنده الان هم عرض این است! آقایان مسؤولان کشور اگر بخواهید ریشه‌های این انقلاب بزرگ را در دل مردم به خصوص نسل جوان به ژرفا ببریم، بایستی دائماً نظرخواهی کنیم، از موافق و مخالف! ببینیم این‌ها چه می‌گویند، چه مشکلاتی دارند و چه عیب‌هایی را در ما می‌بینند. بنده در یک مقاله که در مورد تعلیم و تربیت است این جمله را از شهید مطهری نقل کردم (سخنرانی در مورد جوانان است)، ایشان از جوانان می‌پرسند چرا این ژاپنی‌های بی‌دین و کافر این وضع را دارند و ما مسلمانان این وضع را؟ بنده می‌بینم سؤال را که چهل سال پیش مرحوم مطهری پرسیده‌اند الان هم در کلاس از ما می‌پرسند، دانشجو از من

۱. متولد سال ۱۳۱۹، دکترای علوم تربیتی، رتبه: استاد یار، ۵۲ ماه در زندان‌های رژیم پهلوی دریند بوده‌اند و از مسئولیت‌های اجرایی عمده‌ی ایشان به وزارت آموزش و پرورش دکتر اکرمی طی سال‌های ۶۳ تا ۶۷ می‌توان اشاره نمود.

می پرسد شما که می گوئید اسلام و قرآن و نهج البلاغه این ها را می گویند پس چرا ما این همه گرفتاری و مشکلات داریم؟ چون ما بهای لازم را به هم نمی دهیم. باید قدم اول را صمیمانه برداریم، از دانشگاهی ها و حوزوی ها نظرخواهی فعال نماییم. ما طلاب جوانی داریم که به نیازهای زمان خود مسلط هستند و بعضی از آن ها دو زبان بلدند. این ها آزاداندیشند، بعضی ها علوم اجتماعی و اقتصاد خوانده اند. از آن ها و از دانشگاهیان، هر دو نظرخواهی کنیم. خیلی از حرف هایی که برای حل مشکلات مملکت لازم است، در همین مجلاتی که ما غالباً فکر می کنیم مخالفین منتشر می کنند، هست. کسانی که در تصمیم سازی مسؤولان درجه ی اول کشور شریکند، باید خوب بدانند که باید خوب گوش کنند. یکی از استادان اقتصاد (که نامش در خاطر من نیست) دست روی مشکلات اقتصادی گذاشته و تاکید کرده اند که ما باید دست روی چه مسائلی گذاشته و به آن ها توجه کنیم و چه چیزهایی را مورد توجه قرار ندهیم و در آخر اضافه می کنند که من نمی دانم این مشکلات، که مثل موریانه به جان این کشور افتاده و روز به روز ما را از درون می خورد، را باید به چه کسی گفت؟

خیلی از این مجلات که منتشر کرده اند باب طبع همه نیست، ولی باید به این ها توجه کرد. باید بدانیم که همه ی این ها دشمن مملکت نیستند، خیلی از این ها این کشور را دوست دارند و ضداسلام هم نیستند، می خواهند مسلمان هم باشد، من هم موافق با آن هایی که برخلاف نظر اسلام می گویند دین از سیاست جدا است! نیستم، اما می گویم انقلاب که ایجاد شد و اسلامی که ما می شناسیم پایه اش دیانت است، با توجه به این که ما بایستی به سخنان مخالفین هم توجه کنیم. اگر از این نقطه شروع کرده و کسانی که این حرف ها را زده اند دعوت کنیم و سمینار تشکیل دهیم، از آن ها بخواهیم که حرف بزنند، انتقاد کنند و اجازه بدهیم که دلسوزانه برنامه ریزی مفید برای جامعه بکنند و ان شاء... قدم به قدم پیش

برویم، خیلی از مشکلاتمان حل می‌شود و توانایی حل مشکلات علمی و تخصصی را پیدا خواهیم کرد. در این جا باز هم تأکید می‌کنم که گروهی از دانشگاهیان و متخصصان ما در خارج از کشور هستند، که آن‌ها هم دلشان برای ایران می‌سوزد، ما می‌توانیم آن‌ها را هم دعوت کرده و از ایشان نظر خواهی کنیم و ببینیم آن‌ها از خارج ما را چگونه ارزیابی می‌کنند و چه مسائلی را مهم می‌بینند، از آن‌ها بخواهیم بنویسند و با توجه به نظرات آن‌ها تصمیم بگیریم. چرا از مغزهای متفکر کشور چه حوزوی و چه دانشگاهی استفاده نکنیم؟ چنانچه امام فرموده‌اند: اگر این‌ها نباشند کشور پیش نمی‌افتد.

دکتر احمد فهیمی‌فر:^(۱)

معتقدین به نظام و انقلاب در زمینه‌های مختلف اعم از سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در یک چارچوب فکر نمی‌کنند. هنوز یک برداشت فراگیر و مورد قبول عامه‌ی صاحب‌نظران از اسلام در باب مسائل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی وجود ندارد. قوای سه‌گانه، که مجریان امور کشور هستند، دیدگاه‌های متفاوت و بعضاً متضاد دارند.

در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی موضوعات متعددی پیش روی کشور است که نیاز به بحث‌های گسترده و عمیق دارد. هنوز ما در کشورمان استراتژی مدوّن اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نداریم. گو این‌که کارهای فراوانی در کشور ما در زمینه‌های متعدّد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صورت گرفته است و

۱. متولد سال ۱۳۳۱، دکترای مهندسی عمران با تخصص ژئوتکنیک (مکانیک سنگ)، رتبه: استاد - در سال ۱۳۵۵، به علت فعالیت‌های سیاسی و ضد رژیم ستم شاهی توسط ساواک دستگیر و به چهار سال زندان محکوم می‌شوند. فعالیت‌های اجرایی متعددی را از سال ۱۳۶۱ داشته‌اند؛ مسؤولیت اخیرشان ریاست دانشگاه صنعتی امیرکبیر است.

دگرگونی‌های فراوانی نیز در بخش‌های مختلف مردمی ایجاد شده است. لیکن به اعتقاد این جانب؛ راهبرد مدون، مطالعه شده، علمی، جامع و مورد قبول قاطبه‌ی دانشمندان و اهل نظر تدوین نشده و به اجرا در نیامده است.

غرب‌زدگی، که قبل از انقلاب به عنوان مقوله‌ای فرهنگی با آن مبارزه می‌شد و انتظار می‌رفت با پیروزی انقلاب اسلامی ریشه‌کن شود و هویت ایرانی اسلامی مردم ما بر این پدیده‌ی شوم غلبه کند، متأسفانه همچنان پابرجاست. فرار مغزها، که قبل از انقلاب در این کشور وجود داشت، متأسفانه بعد از انقلاب و خصوصاً طی سال‌های اخیر سرعت یافته است. با سرمایه‌ی این ملت و این کشور بهترین جوانان ما وارد دانشگاه‌ها می‌شوند، و پس از کسب علم و تخصص به علتی جلای وطن می‌کنند. و این سرمایه‌ی عظیم در دسترس کشورهای توسعه یافته قرار می‌گیرد و متأسفانه زمینه‌ی جذب آن‌ها در داخل چندان مهیا نیست. هر یک از این موضوعات جای بحث، مطالعه و تحقیق و تفحص زیاد دارد که می‌تواند مورد نظر قرار گیرد.

سؤال دوم: به عنوان یک استاد دانشگاه و نیز به عنوان یک شهروند تحصیل کرده و صاحب‌نظر در مسایل علمی، مهمترین دل‌مشغولی شما در حال حاضر چیست؟
دکتر سید کاظم اکرمی:

بنده هنوز هم مدیریت را مشکل اساسی کشور می‌دانم و اعتقاد دارم مهمترین مسأله‌ای که مسؤولان بلندپایه‌ی کشور باید عنایت بفرمایند، این است که تداوماً و به صورت هفتگی و ماهانه از استادان متخصص این رشته مشورت بخواهند. منظور از مدیریت در این جا صرفاً مدیریت یک بخش نیست، بلکه شامل مواردی مثل مدیریت یک وزارتخانه، مدیریت یک استان و یا رهبری

سیاسی و اجتماعی در سطوح بالای اداره‌ی کشور و... نیز می‌شود. ما مسلمانان افتخار داریم که حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه، بسیاری از دستورهای مدیریتی را داده‌اند، ضمناً در سیره‌ی عملی ایشان نیز نمونه‌های مدیریتی فراوانی وجود دارد و همانطور که می‌دانیم این نحوه‌ی مدیریت به علم‌لدنی و علم امامت انجام نگرفته، بلکه آن را به علم معمولی انجام داده‌اند؛ چنانچه در جایی از نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «خوبی پدرت مرا به اصلاح فریفت» بنابراین حضرت علی (ع) می‌خواستند الگوی مدیریت را برای انسان‌های غیر معصوم ارائه کنند، اما ما متأسفانه به این دستورات عمل نمی‌کنیم. باید در وهله‌ی اول از تخصص مدیرانی که در جهت سیاسی، اجتماعی و سایر زمینه‌ها تحصیلات دارند بهره برده و از آن‌ها بخواهیم که در اداره‌ی کشور ما را یاری کنند، اما بایستی عرض کنم که در بسیاری از بخش‌های کشور در وزارتخانه‌ها، استانداری‌ها و ادارات گوناگون شایسته سالاری علمی و دینی را رعایت نکرده‌ایم.

لازم به ذکر است که صرفاً تجربه‌ی سیاسی و تجربه‌های بعد از انقلاب به تنهایی برای اداره‌ی کشور کافی نیست، علم و تخصص هم لازم است. بنده بیش از چهار سال زندان بودم. کسانی بودند که هفت یا ده سال زندان بوده‌اند، اما باید توجه داشته باشیم تجربه‌ی سیاسی غیر از دانش سیاسی است. مثل تفاوت بین یک دندان‌پزشک تجربی و یک دندان‌پزشک متخصص. البته نمی‌گویم آن‌ها کنار زده شوند، ولی با کمال صمیمیت می‌گویم که در کشور ما روز به روز مشکلات بیشتر می‌شود و ما دچار سختی‌های بیشتری می‌شویم که راه‌حل آن مشورت‌های علمی است. در علوم اسلامی مشورت هر دو گروه لازم است، هم روحانیون آگاه و اندیشمند و هم متخصص علوم.

این انقلاب خونین آن‌طور که متخصصین تاریخ می‌نویسند، شاید هیچ یک از انقلاب‌هایی که در این دو سه قرن اخیر رخ داده با چنین عظمتی نبوده است.

بیش از نود درصد مردم در آن شرکت داشته‌اند، از زن و مرد، پیر و جوان، شهری و روستایی، خاص و عام، دانشگاهی و حوزوی و کلاً همه. این انقلاب دل‌مشغولی من است، این که ما آن چنان که باید و شایسته است از آن پاسداری نکنیم. اگر اصل انقلاب هر مقدار علم و عقل بخواهد، حفظش بیشتر از آن می‌خواهد. یک خاطره از آن سال‌هایی که پدر من در جوانی در همدان مغازه داشت برایتان نقل می‌کنم؛ یک مسیحی بود که ظاهراً در کار فرش بود و پدر من هم در کار فرش بود. پدرم می‌گفت که او می‌گوید پول در آوردن یک من عقل می‌خواهد ولی پول نگه داشتن دو من. حالا انقلاب کردن هر قدر علم و عقل می‌خواسته، حفظش خیلی بیشتر می‌خواهد، دل‌مشغولی بنده این است. من واقعاً نگران هستم و از این همه تشنگ آراء رنج می‌برم. ببینید نگرانی من این است که این انقلاب بزرگ را فدا نکرده و روز به روز در داخل کشور پایگاهش را در قلوب مردم محکم کنیم نه اینکه فقط یک عده خاص طرفدارش باشند و با نوعی تعصب از آن طرفداری کنند. البته آن هم خوب است این جا یک جمله از [مرحوم] حجت الاسلام فلسفی نقل کنم که روز فوت امام (ره) در دانشگاه تهران فرمودند روزی که امام (ره) به این مملکت آمد نمی‌دانستند که در این مملکت و در این شهر تهران بمب و موشک به سر مردم می‌زدند، نخ هم برای بخیه پیدا نمی‌شد، ولی شما این‌ها را تجربه کرده‌اید، اما دو برابر به مشایعت جنازه‌ی امام رفتید. این خواست خدا بود، خواست خدا اول است و او هر چه بخواهد از طریق اسبابش انجام می‌دهد. امام (ره) برخوردش با مردم، رفتارش با مردم، شرکت دادنش، دخالت دادنش و این که به هر دو گروه در مملکت یک نوع بها می‌داد به هر دو یک جور نگاه می‌کرد و هیچ کدام را بر دیگری ترجیح نمی‌داد. خداوند در سوره‌ی اعراف می‌فرماید پیغمبر گوش بود یعنی خیلی گوش می‌داد. قرآن نفی نمی‌کند و نمی‌گوید به حرف‌ها گوش نمی‌کرد، پیغمبر گوش می‌کرد.

دکتر فرشاد روشن ضمیر:

آنقدر این موضوع را از زوایای مختلف مطرح کرده‌اند که فکر می‌کنم نخ نما شده است. خودم به عنوان کسی که صاحب دو بچه (با سن و سال ۲۵) هستم نمی‌توانم این را به زبان نیاورم که مشکل، مشکل جوان‌های ما است. اگر این خیلی کلان باشد، مشکل، مشکل دانشجویان ما است. مشکل کم شدن انگیزه‌ی این‌ها برای ادامه‌ی تحصیل است. علیرغم این که این‌ها برای کنکور یک رقابت وحشتناک و فشرده را پشت سر می‌گذارند به محض این که از در دانشگاه داخل می‌شوند و با واقعیت دانشگاه مواجه می‌شوند و با چهره‌ی واقعی من معلم روبرو می‌شوند، چنان تأثیر منفی در آنان گذاشته می‌شود (به اضافه خبرها و اطلاعاتی که درباره‌ی آینده و حرفه‌شان می‌شنوند).

اگر پسرم بیاید با من مشورت کند که من برای تحصیل، کار یا زندگی از این کشور بروم! من واقعاً نمی‌دانم چه بگویم، دلم می‌گردد بمان، عقلم می‌گوید برو. من فکر می‌کنم در گفتگویی که من با اکثر همکاران دارم همین نگرانی‌شان هست که جوانان به آینده کم امید هستند. این مهمترین نگرانی این مملکت با این هرم جمعیتی‌اش که ۵۰ درصد در گروه زیر ۳۰ سال قرار گرفته‌اند، است. در کشورهای صنعتی نگران سالمندان جامعه‌شان هستند. ما نگران این جوانان هستیم که یواش یواش به بازار کار می‌رسند. ما امکان ندارد بتوانیم سالی هشتصد هزار شغل ایجاد کنیم. شاید هفته‌ی پیش بود که در روزنامه‌ی ایران در نیم خط اول بخشی از صحبت‌های وزیر علوم را تیتراژه بودند؛ «تا نه سال دیگر یازده میلیون نفر در کنکور شرکت می‌کنند»، خوب شما ببینید این ظرفیت دانشگاهمان، این وضعیت اشتغالمان است. این بحث‌ها هم مطرح می‌شود که وظیفه‌ی آموزش عالی پرداختن به اشتغال نیست. بالاخره این دانشجو خواهد بیرون بیاید باید چه کند، اگر کاری برایش نداشته باشیم روی درس دادن ما تأثیر

می‌گذارد. نمی‌تواند بی‌ربط باشد. درست است از نظر اجرایی، مسأله‌ی اشتغال، متولّی دیگری می‌خواهد، ولی این که من هم بی‌تفاوت درسم را بدهم و شما هم درستان را بخوانید و کاری نداشته باشید. ما از کلاس که پایمان را بیرون بگذاریم با واقعیت‌های اجتماع روبرو می‌شویم. می‌خواهد سوار تاکسی شود روزی هزار تومان هزینه‌ی رفت و آمدش می‌باشد. می‌خواهد بیرون از خانه یک ساندویچ بخورد روزی ۵۰۰-۶۰۰ تومان هزینه‌اش هست. یک جوان خواسته‌هایی دارد و با این حدود مرزها هم که برداشته شده، آن دهکده‌ی جهانی رخ داده، یعنی شما آخرین فیلم‌های دنیا، آخرین اتفاقات و خبرها یا... از صدا و سیما می‌بینید و دسترسی جوان‌ها به کاربرهای اینترنت روز به روز بیشتر می‌شود. جمعیت ما هم که جوان است این هرم روز به روز دارد جلو می‌آید. این‌ها از اوضاع دنیا خبر دارند. خوب ما سالی هشتصد هزار شغل می‌خواهیم ایجاد کنیم، برای هر شغل، برآوردی که شده، ۲۰ تا ۳۰ میلیون سرمایه می‌خواهد. تمام پول نفتمان را هم بدهیم برای یک سال نمی‌توانیم اشتغال کامل ایجاد کنیم. خوب این لشکر بیکار زیاد می‌شود به تحصیل کرده‌ها، کارشناس ارشد و دکترا (PhD) هم می‌رسد.

به مهاجرت هم نباید خیلی منفی نگاه کنیم، بخصوص اگر به صورت رفت و آمد باشد و همیشگی نباشد. همین آدمی که این جا منفعل بود و ما برایش کار و مسؤولیتی نداشتیم، وقتی آن جا می‌رود خلاقیتش اوج می‌گیرد. حدود یک ماه پیش بود که یکی از دانشجویان من، که چند سال پیش مهاجرت کرده بود، برنده‌ی یک جایزه‌ی خوب شد، کشفی کرده بود که اگر در ایران می‌ماند امکان این که به این مقوله فکر کند اصلاً نبود. ولی مجله‌ی ساینس مقاله‌اش را چاپ کرد. روزنامه‌ها با او مصاحبه کردند. خوب ایشان، همان آدمی بود که برای حداقل کارهای تحقیقاتی‌اش به در و دیوار می‌زد و دنبال یک گرم ماده این طرف و آن طرف می‌زد، خوب این‌ها را باید از خارج بگیریم و یک فرآیند پیچیده باید

طی گردد.

سؤال سوم: با توجه به جایگاه بنیادین پژوهش در عرصه‌ی علمی و نقش اساسی آن در رسیدن به توسعه‌ی پایدار، نظر شما به عنوان کارشناس مباحث علمی در خصوص چالش‌های پژوهش در کشورمان در حیطه‌ی تخصصی خودتان چیست؟ ضمناً فرصت‌ها و تهدیدهای احتمالی را که در عرصه‌ی آموزش عالی در کشورمان به نظرتان می‌رسد بیان نمایید.

دکتر فرشاد روشن ضمیر:

خوب برنامه‌ی آموزشی مان اشکال دارد، خیلی‌ها به مهاجرت فکر می‌کنند. مهاجرت یعنی انتخاب کردن کشور ثالث، یعنی می‌آید بهترین‌ها را با یک جور امتیازبندی، می‌گوید شما بیا و شما نیا. اگر این توانایی‌ها را داری وزیر ۳۰ سال هستی، اگر این تجربه‌ی اجتماعی پشت سرت هست تو بیا و آن یکی نیاید. می‌آیند بهترین‌ها و تواناترین‌ها را انتخاب می‌کنند بدون اینکه زحمت کشیده باشند و در تربیت این‌ها پولی خرج کرده باشند. ما میلیون‌ها تومان خرج کرده‌ایم تا بعد از ۲۰ - ۱۸ سال یکی را پزشک و داروساز کردیم و یا بیشتر، متخصص کردیم و بعد به راحتی و رایگان این را از دست می‌دهیم. در همه جای دنیا هیچ وقت دانشگاهی‌ها پول خوب نمی‌گیرند، درآمد مناسب و نسبتاً پایین دارند که می‌توانند در صنعت، تجارت و حرفه‌های مرتبط بروند، چون این توانایی در آنان هست. ولی در کشورهایی که در واقع خیلی به آن‌ها استناد می‌کنیم، دانشگاهی از همتای خویش در صنعت کمتر دریافت می‌کند اما اعتبار و منزلت اجتماعی‌اش جبران آن کاهش درآمد را می‌کند. ما این جا هم از نظر معیشتی مشکل داریم. حداقل در علوم پزشکی ده - یازده هزار هیأت علمی داریم. دانشگاه‌ها را گسترش دادیم و پذیرش دانشجو را بالا بردیم، ولی فکر نکردیم که این آدم‌ها قادر به تربیت بچه‌هایی که به دستشان دادیم هم نیستند. یعنی آن دل‌مشغولی که

در کودکی در کتاب‌های آن زمان می‌خواندیم که کاتبی داشت کتابت می‌کرد، غلامش آمد و گفت: آرد نیست، ذخایر آرد تمام شد و او چنان فکرش مشغول شد که نتوانست به کارش ادامه دهد. به هر حال دل مشغولی مسکن، اداره‌ی زندگی و خانواده وجود دارد. دانشگاه جایگاه فکر است، جایگاه تولید اندیشه است. اگر قرار باشد دانشگاهی فکر نکند و بگوییم تو کاری نداشته باش و مثل یک رباط برو سر کلاس. اخیراً کلاس‌هایی که ما می‌رویم سه تا چهار ضبط صوت مثل مصاحبه جلویمان قرار می‌دهند و هر کس می‌خواهد مصاحبه را ضبط می‌کند. یک دفعه من به شوخی به بچه‌ها گفتم اگر این جور است من هم توی خانه یک نوار پر می‌کنم وسطش هم پیام بازرگانی و یک موسیقی سبک قابل پسند شما می‌گذارم و وقتی که شما دکمه‌هایتان را زدید، من هم بی‌زمن. بعد بنشینیم همدیگر را نگاه کنیم. یک ارتباط الکترونیک؛ جایگزین یک ارتباط عاطفی شاگرد و معلم نمی‌شود. یک گفتگوی چهره به چهره و سؤال و جواب حضوری خیلی متفاوت است با ارتباطی که این جور شده است. این ارتباط می‌توانست همچنان به صورت سنتی خودش باقی بماند. می‌توانستیم با مسؤولان و وزیر مرتبط با خودمان ارتباط داشته باشیم. یعنی این‌ها اینقدر فراغ بال داشتند که پای صحبت این همکاران می‌نشستند. مقام وزارت بهداشت و علوم که مرتبط با وزارت آموزش عالی هستند هر دوی آن‌ها دانشگاهی هستند، یعنی هر دو شان معلم دانشگاه هستند که از بد حادثه به یک کار اجرایی بسیار سنگین پرتاب شده‌اند و این‌ها این قدر گرفتاری در مجموعه‌شان دارند که ارتباطشان ضعیف می‌شود.

دکتر اکرمی:

نقاط ضعفمان را برطرف کرده و نقاط قوت را تقویت کنیم. به افراد دلسوز کشور بیشتر بها دهیم و از کسانی که یکسر تعریف و تمجید می‌کنند دوری کنیم و

از مخالفین استفاده کرده مسائل کشور را حل کنیم. ما باید به انتقادات توجه کنیم، مسئولان کشور به دنبال آدم‌های دلسوز و متخصص بروند و از آن‌ها نظرخواهی کنند. بنده ۴ سال در این کشور وزارت کردم. آموزش و پرورش را، آن هم در شرایط جنگ اداره کردم و الان شاید سال‌ها منتظرم که مسئولان کشور بیایند و در مورد اداره‌ی آموزش و پرورش از من نظرخواهی کنند و نقاط ضعف و قوت را از من بپرسند، اما هرگز این اتفاق نیفتاد و از من کمک نخواستند (از سال ۶۷ تا الان ۱۴ سال است). البته دو سال پیش از مجمع تشخیص مصلحت نظام آمدند و ۲۰ دقیقه صحبت کردیم، عرض کردم من خیلی حرف‌ها دارم بزنم که در این فرصت کم امکان ندارد. رفتند و دیگر نیامدند! بنده از قدیم ازادتمند خیلی از افراد کشور بوده‌ام و روحانیون عالم متدین و دلسوز را با کمال اخلاص دوست دارم و به آن‌ها احترام می‌گذارم. شما دقت کنید که یک بار نامه‌ای به آیت الله مشکینی نوشته شده بود که در این نامه ذکر شده بود که سخنان شما نسبت به دانشجویان تحریک کننده بود؛ من هم کلمه‌ی تحریک کننده را پاک کردم و گفتم این کلمه‌ی خوبی نیست. البته قبول دارم که ایشان باید از بعضی از حرف‌هایی که دانشجویان در دانشگاه می‌زنند رنج ببرند. من به ایشان حق می‌دهم. خودم هم از بعضی شایعات رنج می‌برم، اما جوانان را بایستی با محبت و نصیحت ارشاد کنیم و الا اگر در مقابل آن‌ها بخواهیم برخورد سخت کنیم، من می‌دانم که در دانشگاه چه خبر می‌شود. تحت عنوان خیلی چیزها در دانشگاه تهران همایش می‌گذارند و جمع می‌شوند این خبرها به خارج از کشور می‌رود و این برای جمهوری اسلامی که حکومتی مردمی است زشت و قبیح است و باید به این‌ها توجه شود.

سؤال چهارم: با توجه به بیانات مقام معظم رهبری در ارتباط با مسائل دانشگاه، نظر شما پیرامون منویات معظم له در مورد «جنبش نرم‌افزاری»، «راه فائق آمدن بر جمود و تحجر علمی»، «دانشگاه و سیاست» چیست؟ و به طور

کل اگر بخواهید به عنوان یک شخصیت علمی، با ایشان صحبتی داشته باشید، چه نکته‌ای را مد نظر قرار می‌دهید؟

دکتر اکرمی:

دل‌مشغولی‌هایم را مشخصاً خدمت ایشان خواهم گفت و همه‌ی راه‌حل‌هایی را که گفتم ارائه خواهم کرد و می‌گویم که به عنوان کوچکترین عضو این جامعه حاضرم که اگر این‌ها قبول شود من هم حرکت می‌کنم، نظرخواهی کنیم و نظرات حوزوی‌ها و دانشگاهیان و همه‌ی آن‌ها که حرف و صحبت دارند را جمع‌آوری و اجرایی نمایم.

دکتر فهیمی‌فرو:

به اعتقاد این جانب مقام معظم رهبری محور نظام اسلامی هستند و در جهت حل بزرگترین مشکل نظام یعنی برطرف کردن و حل تضاد درونی نظام، بزرگترین نقش را دارا هستند. با درایت، عمق اندیشی و بزرگ منشی ایشان ان شاء... این مشکل عظیم حل خواهد شد و نظام اسلامی راه رشد و تعالی خود را بیش از پیش باز خواهد یافت.

وجود تضادهای عملی در نظام سبب شده است تا ما تقریباً در هیچ زمینه‌ای نتوانیم به صورت منسجم و فراگیر عمل کنیم. تصمیمات اقتصادی در عمل ابتر می‌ماند و به اهداف پیش‌بینی شده کمتر دست می‌یابد.

لذا در درجه‌ی اول باید به قوانین و خصوصاً قانون اساسی احترام گذاشت و آن را به صورت تام و تمام پذیرفت. صادقانه با مسائل برخورد کرد، تبعیض قائل نشد. اخلال‌گران را از هر قماش و سنخیتی که هستند کنار گذاشت و به سزای اعمالشان رساند. گزینشی برخورد نکرد، به همه احترام گذاشت، مردم را محور همه‌ی مسائل قرار داد. واقعاً و با اعتقاد به آراء مردم مراجعه کرد. مردم هر رأیی دادند باید پذیرفت و بسیاری از اعمال از این قبیل که در طی فرایند اعتقاد مردم

دانشگاه امام خمینی

۲۳۲

سال هفتم، شماره ۱۹ و ۱۸

(یا اکثریت قاطع مردم) به تمام معنا جلب شود و براین اساس کلیه‌ی امور کشور از طریق نهادهای قانونی؛ تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و اجرا شود و کلیه‌ی مراکز قدرت غیررسمی و نامرئی تعطیل (به معنای واقعی) گردند. در این صورت است که می‌شود امید داشت امور کشور سامان گیرد و با این پتانسیل عظیمی که در این سرزمین وجود دارد؛ نظام، راه واقعی خود را پیدا کند و در زمره‌ی کشورهای توسعه یافته نه تنها در بُعد اقتصادی قرار بگیرد، بلکه الگویی کامل و تمام عیار در سایر ابعاد خصوصاً فرهنگی و اجتماعی قرار گیرد.

دکتر روشن ضمیر:

اگر این سعادت نصیب [بنده] شود، همین دل‌مشغولی‌هایی که گفتم خدمت ایشان عرض خواهم کرد. طبیعتاً شنیدم و دیدم که همین ماه رمضان سال گذشته بود که خدمت ایشان رسیدیم، ایشان همین چیزها را اظهار می‌دارند یعنی آگاه به مسایل هستند، ولی می‌شود تأکید بیشتری کرد از جهت این که به هر حال دانشگاه است که نیروی انسانی مملکت را تحویل می‌دهد. توجه به دانشگاه‌ها و مسایل دانشگاه‌ها. دانشگاه فقط یک جغرافیا نیست، یک فرهنگ و یک مجموعه از تناقضات هم هست. شما می‌دانید که انواع و اقسام تفکرات در دانشگاه هست. در عین حال مهمترین جایگاه برای صیقل خوردن و قابلیت یافتن برای ورود به اجتماع و محل تمرین است. جایی است که حتی می‌شود تمرین بکس کرد نه به این خاطر که چشم طرف را بزنی و کور و یا ناقص کنی، منظورم این است که باید اندیشه‌هایمان را ورز دهیم، اندیشه ورزی کنیم، زمانی که پخته شد، زمانی است که داریم دانشگاه را ترک می‌کنیم. ما باید با مسایل اجتماعی مان بیگانه نباشیم. به نظر من باید دانشگاه را متفاوت در نظر بگیریم، دانشگاه، دبیرستان و حتی کارخانه نیست. شما می‌توانید در کارخانه یونیفورم به تن کارگران کنید و بگویید این ساعت بپایید و این ساعت بروید، ولی دانشگاه به دلیل آن تعاریفی که برایش

قائل هستید، به خاطر صحبتی که مقام معظم رهبری و مسؤولین کرده‌اند، می‌دانیم که بافت متفاوتی دارد و آن‌ها هم متوجه شده‌اند. در نتیجه باید نوع خاصی از نگرش بر دانشگاه حاکم باشد مثلاً با اشتغال جوان‌ها روبرو هستیم. من دانشگاهی کاری از دستم ساخته نیست که برای اشتغال بکنم، ولی این را می‌توانم منتقل کرده و یا خواهش کنم از طریقی به مسؤولین گفته شود که اگر در این مملکت سرمایه‌گذاری صورت نگیرد، کار نیست و اگر کار نباشد این وضع وخیم‌تر می‌شود. حالا تدبیر آن‌هاست. سران سه قوه، مجلس و... باید فارغ از مسایل جناحی بنشینند و به فکر آن دغدغه‌ی اصلی باشند. این مملکت به دست ما امانت است. این میز و صندلی امانت است و باید به نفر بعد سالم بدهیم، اگر بهتر نمی‌کنیم، کاری کنیم که نسل بعد ما را متهم نکند که کوتاهی کردیم، کارهایی که از دستمان ساخته است، پیام‌هایی را می‌توانیم انتقال دهیم، حرف‌هایی می‌توانیم بزنیم. به نظر من خود آن گفتگو خیلی مهم است، یعنی شما چهره به چهره با یک مسوول نظام رو به رو شوید و آنقدر احساس خودمانی و یگانگی کنید (که من در آن جلسه دیدم) و حرف دل‌تان را بزنید. فکر می‌کنم خود این یعنی این که آن منزلت را برای آن آدم قائل شوید و تصور می‌کنم باید این را یک خورده گسترده‌تر کرد. الان این ارتباطات، کمی گزینشی و محدود است. حرف بزنیم. در یک جمع محدود. امروز صد نفر، فردا صد نفر دیگر بیاید، در یک مناسبت دیگر صد نفر، به هر حال خیلی از این دغدغه‌ها مشترک است. این‌ها ثبت و کلاسه می‌شود و از میان آن‌ها چیزهایی درمی‌آید که ممکن است صدتای آن مشترک باشد، ده‌تایش اولویت داشته باشد. من صحبتی شنیدم نمی‌دانم مستقیم بود یا نقل قول. مقام معظم رهبری از جان اشتاین بک و «خوشه‌های خشمش» یاد می‌کردند. این‌ها جزو کتاب‌هایی بود که وقتی من هم جوان بودم واقعاً مرا جذب کرده بود. برای من اصلاً غیرعادی بود که کسی در این موقعیت، مثلاً یاد

«خوشه‌های خشم» جان اشتاین بک و یا مثال‌های دیگر و راجع به شعرا و نویسندگان و غیره بیفتند. می‌خواهم بگویم که افق فکری خیلی نزدیک است. یعنی از دیدگاه فرهنگی، فکری و نگاه به دنیا. به هر حال دانشگاهی‌ها الان همان قدر متوجه هستند که ما داریم به سمت جهانی شدن می‌رویم. می‌دانند نگرانی‌هایی هم وجود دارد. پس فرهنگ و پیشینه‌ی ما چه می‌شود؟ ما فرهنگ غالب بودیم، ولی الان نیستیم. اگر برویم بلعیده می‌شویم و اگر بلعیده شویم برای ما چه می‌ماند؟ این دل‌مشغولی را در مسزولینمان دیدم، این هم مشترکات می‌شود. یعنی وقتی در کلان قضیه‌ی جهان‌بینی با هم اشتراک دارند، نمی‌گویم کاملاً با هم منطبق است. چون امکان ندارد دو آدم مثل هم فکر کنند، مثل اثرانگشت و مردمک چشم است که اخیراً به جای انگشت نگاری، مردمک نگاری می‌کنند و افراد را از هم تمیز می‌دهند. امکان ندارد دو آدم مثل هم فکر کنند، ولی می‌توانند روی مشترکات با هم فکر کنند. وقتی مملکت و پای منافع ملی و صلاح مملکت در میان باشد. اکثریت افراد حاضرند و اگر غیر از این باشد، این آدم بیگانه است. آن آدم می‌تواند مال این مملکت و کشور نباشد. به هر حال فکر می‌کنم که این حیطة گسترده شود و این حتماً خیلی دشوار است.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی